



## تبیین آثار مداخله روسیه در بحران اوکراین و سوریه بر آینده نظم جهانی بر اساس نظریه چانه‌زنی عقلانی

دانیال رضاپور<sup>۱</sup>، مصطفی صبوری<sup>۲</sup>، محمدباقر مکرمی‌پور<sup>۳</sup>

### چکیده

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و میراث به‌جای مانده آن برای روسیه مشکلات عمده ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی به همراه داشت و موقعیت این کشور در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به نحو چشمگیری تنزل یافت. این افول قدرت و جایگاه به‌طور چشمگیری در منطقه خارج نزدیک محسوس بود و سبب شد کشورهای غرب استراتژی بلندمدتی را برای جلوگیری از قدرت‌گیری مجدد روسیه از طریق نفوذ در خارج نزدیک رقم بزنند. از اینرو، مداخلات روسیه در بحران اوکراین و سوریه طراحی این کشور برای اعاده قدرت و نقش آفرینی در آینده نظم بین‌المللی صورت گرفته است. براین اساس مقاله پیش رو درصدد است تا با بهره‌گیری از نظریه چانه‌زنی عقلانی و روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای به تشریح دلایل دخالت روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه بپردازد. سؤال اصلی مدنظر در این مقاله آن است که دلایل بلندمدت دخالت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین و سوریه چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ، توضیح داده خواهد شد که با استفاده از نظریه چانه‌زنی عقلانی فدراسیون روسیه با دخالت در بحران سوریه و اوکراین به دنبال یک معامله ژئوپلیتیکی بزرگ و سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به‌عنوان یک قدرت جهانی خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** روسیه، آمریکا، نظم جهانی، نظریه چانه‌زنی، اوکراین، سوریه

۱. استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. (نویسنده مسئول) danyalrezapoor@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری، مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران



## مقدمه

مرور تاریخ سیاست خارجی روسیه پساشوروی نشان از گرایش سیاست گذاران و سیاستمداران آن کشور برای بازیابی جایگاه «قدرت بزرگ» در نظام بین الملل است. همین مسئله زمینه حساسیت ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون این نظم نسبت به منطقه و تقابل دو کشور را فراهم کرده است؛ اما منابع و ظرفیت های «قدرت بزرگ» روسیه، به طور قابل ملاحظه ای کاهش یافته و این کشور نه تنها کوچک تر شده است، بلکه خود را در وضعیتی دید که می بایست از ادعای کشوری «یورآسیایی» که نیروی متوازن کننده شرق و غرب بود نیز دست بکشد. از دست دادن موقعیت قدرت بزرگ، نه تنها برای نخبگان، بلکه برای عامه نیز که همچنان روسیه را یکی از قدرت های بزرگ جهان می دانستند، باورنکردنی و دردناک است. این امر که از آن به عنوان «عقده تحقیر ملی» (A National Insult) یاد می شود، مورد توجه طیف های مختلف داخلی قرار گرفت و قالب های مختلفی از راهبرد «قدرت بزرگ» از سوی آن ها، با هدف تجدید موقعیت روسیه در عرصه جهانی، مطرح و برای تحقق آن، راهکارهای مختلفی نیز پیشنهاد شد (نوری، ۱۳۸۷ و Smith, 2013: p10-13). پیگیری این هدف از سوی روس ها، سبب اختلاف نظر و تقابل در بسیاری از ابعاد حیاتی بین المللی شده است. توسعه ناتو به سوی شرق، برخورد منافع سیاسی با آمریکا در همکاری های دوجانبه با شرق اروپا، انقلاب های رنگی، جنگ روسیه با گرجستان بر سر موضوع کشورهای همسود در آبخازیا، سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا، برخورد منافع دو قدرت در حوزه کشورهای اروپای شرقی، رویارویی با غرب در بحران اوکراین و سوریه از جمله این موارد هستند که نشان دهنده تداوم اختلاف ها و رقابت های روسیه و غرب است (دانش نیا و مارابی، ۱۳۹۵: ۲). از طرف دیگر، تجدیدنظرطلبی روسیه بر اساس یک فرهنگ روسی نخبه محور استوار است که بر اساس آن آمریکا و متحدانش از زمان جنگ سرد از قدرت خود فراتر رفته اند. در نتیجه روسیه توافق نامه هایی سازمانی یا تعهدات معاهده ای که به وضوح نقش آمریکا را در نظم بین المللی و محدودیت هایی را برای قدرت آمریکا مشخص می کند، طلب می کند (Hale, 2010: p33-41).

در مورد بحران اوکراین و سوریه و دلایل دخالت روسیه می‌توان مدعی بود: که پشتیبانی روسیه از جدایی‌طلبان اوکراین به دلیل گسترش ناتو به اروپای شرقی، از دست دادن نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشوری که دارای روابط تاریخی و فرهنگی نزدیکی با این کشور داشته، به همراه مداخله این کشور در بحران سوریه برای ایجاد چند جانبه‌گرایی در اجرای قدرت در محیط خارج نزدیک به عنوان یک مسئله بین‌المللی مرتبط با مبارزه با تروریسم جهادی عاملی بوده است که حضور روسیه در سیاست بین‌المللی را به عنوان قدرت بزرگ ضروری کرده است (Krickovic and Weber, 2017: p2). اوکراین به جهت جاه‌طلبی برای ادغام در همگرایی اوراسیا برای روسیه مهم است به این معنی که وسیله‌ای است که رهبران روسیه آن را در آینده در معرض منازعه قرار می‌دهند و به وسیله آن به دنبال افزایش قدرت چانه‌زنی در یک محیط بین‌المللی غیرقابل اعتماد هستند. اقدام روسیه در اوکراین برای بی‌ثبات کردن رژیم پس از درگیری‌های رخ داده به گونه‌ای طراحی شده بود که آن کشور از ادغام با غرب منع شود و با یکپارچگی دوباره به طرف اتحادیه اوراسیایی پیوندد. از این رو، روسیه در بحران اوکراین و سوریه متمایل است خود را به عنوان یک قدرت بزرگ تثبیت کند و به جامعه بین‌المللی نشان دهد که نقش مهمی در حل مسائل جهانی مانند تروریسم دارد؛ که اگر منافع آن نادیده گرفته شود یک ساختار صلح‌آمیز با حفظ تعارض و با عواقب خوشایند بشردوستانه به وجود نخواهد آمد (Mershaimer, 2014: p77).

نگارندگان با استفاده از نظریه چانه‌زنی عقلانی (Rational Bargaining) بحران اوکراین و سوریه را نه به عنوان منازعات گسسته آمیز، بلکه آن‌ها را سکانس‌های مختلف از یک مبارزه واحد برای ایجاد یک نظم بین‌المللی آینده که روسیه و متحدانش در این نظم نقش قابل توجهی داشته باشند، تلقی می‌کنند. از این رو مقاله حاضر در صدد است تا با بهره‌گیری از نظریه چانه‌زنی عقلانی و روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای به تشریح دلایل بلندمدت دخالت روسیه در بحران‌های اوکراین و سوریه بپردازد. لذا، سؤال اصلی مدنظر در پژوهش پیش روی آن است که دلایل بلندمدت دخالت فدراسیون روسیه در بحران اوکراین و روسیه چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ، توضیح داده خواهد شد که با استفاده از نظریه چانه‌زنی عقلانی فدراسیون روسیه با دخالت در بحران سوریه و اوکراین به



دنبال سهم‌خواهی از آینده نظم جهانی به‌عنوان یک قدرت جهانی خواهد بود. البته باید توجه داشت که روسیه کنش‌های خاصی در این دو بحران نشان داده و این مسائل از ابعاد مختلفی حائز اهمیت است؛ که یکی از مهم‌ترین ابعاد این مسئله در کوتاه‌مدت به علایق ژئوپلیتیک مسکو در بحران اوکراین و سوریه باز می‌گردد که در تحقیقات گذشته بسیار به آن پرداخته شده است.

## اهمیت و ضرورت پژوهش

### الف: اهمیت

۱. پرداختن به این موضوع برخی از خلأهای موجود در ادبیات راهبردی و شناخت نظم جهانی دوران گذار را حل و فصل می‌نماید.
۲. انجام این پژوهش می‌تواند در شناخت نظم جهانی دوران گذار مؤثر باشد.
۳. انجام این پژوهش می‌تواند پژوهشگران و مسئولان را با شناخت نظم جهانی دوران گذار آشنا نماید.

### ب: ضرورت

۱. نپرداختن به این موضوع موجب تداوم خلأ موجود در ادبیات راهبردی و شناخت نظم جهانی دوران گذار خواهد بود.
۲. انجام نشدن این تحقیق منجر به عدم شناخت نظم جهانی دوران گذار می‌شود.
۳. در صورت انجام نشدن این تحقیق منجر به عدم شناخت پژوهشگران و مسئولان از ادبیات راهبردی و شناخت نظم جهانی دوران گذار می‌شود.

## پیشینه پژوهش

گوتز (۲۰۱۶) در مقاله «روسیه، غرب و بحران اوکراین: سه دیدگاه متضاد» به بررسی ابعاد بین‌المللی بحران اوکراین می‌پردازد. با تمرکز بر اقدامات مسکو نسبت به اوکراین و آنچه برای امنیت اروپا و روابط روسیه و غرب به‌طور کلی چالش برانگیز است، می‌پردازد. این مقاله علاوه بر این، شکاف‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه را در موقعیت‌های موجود بحران اوکراین؛ همراه با بعضی از خط‌مشی‌های سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد (Gotz, 2016).

بولر و ورل (۲۰۱۶) در مقاله «تیراندازی خرس؟ توضیح سیاست خارجی آمریکا در مورد مداخلات روسیه» قدرت توضیحی نظریه‌های نواقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری را برای تغییرات واکنش‌های ایالات متحده نسبت به مداخلات روسیه در گرجستان و اوکراین ارزیابی می‌کند. نویسندگان معتقد هستند ایالات متحده آمریکا در مقایسه با پاسخ واضحی که در سال ۲۰۱۴ در اوکراین دارد (تحریم‌ها، بازدارندگی سخت) در گرجستان در سال ۲۰۰۸ (موضع ضعیف) را انتخاب کرده بود. و از این رو، بحران اوکراین توسط ایالات متحده به‌عنوان نقض استانداردهای اصلی بین‌المللی، به‌ویژه عدم استفاده از نیرو نظامی و اصل تمامیت ارضی، درک می‌شود (Boller and Werle, 2016).

سوسلو (۲۰۱۶) در مقاله «تقابل روسیه و آمریکا و موازنه جدید جهانی» معتقد است اگرچه منازعات این دو کشور به دهه‌های پیش بازمی‌گردد اما درگیری نظام‌مند بعد از حوادث سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ در بحران‌های سوریه و اوکراین بوده است که شکاف دیدگاه‌ها در مورد منافع ملی، نحوه تقسیم قدرت و نظم جهانی میان واشنگتن و مسکو کاملاً مشهود شده بود. به‌طوری‌که آمریکا همچنان خواهان حفظ نظم به وجود آمده بعد از جنگ سرد است اما بیشتر کشورهای که با ایالات متحده هم‌پیمان نیستند خواهان تجدیدنظر در این مناسبات هستند. اختلافات روسیه و آمریکا در اقیانوس اطلس و آرام‌به‌خوبی نمایانگر تنش‌های به وجود آمده برای تغییر نظم تحمیل‌شده بعد از جنگ سرد از طرف هژمون است (Suslov, 2016).

کلاتری و محمدی منفرد (۱۴۰۲)، نتایج جنگ روسیه و اوکراین در شکل‌گیری نظم نوین جهانی، هدف اصلی تحقیق پیش‌رو تبیین ویژگی‌ها، سناریوها و اهداف جنگ روسیه و اوکراین در شکل‌گیری نظم نوین جهانی است. نوع پژوهش کاربردی است و به روش اکتشافی و تحلیل محتوا، به‌صورت کیفی نظام‌مند انجام گردیده است، روش گردآوری داده‌ها اسنادی و کتابخانه‌ای و مصاحبه با ۱۰ نفر از خبرگان است. بر اساس یافته‌های تحقیق، ویژگی‌های جنگ در ۹ دسته‌بندی مختلف بیان شده است. جنگ بین روسیه و اوکراین فرسایشی و هر دو کشور عملاً در باتلاق جنگ گرفتار شده‌اند. آنچه امروز بر سر اوکراین آمده است، نتیجه اعتماد به غرب است. روسیه



سه هدف حداکثری، متوسط و حداقلی را در این جنگ دنبال کرد که به هدف حداقلی یعنی کنترل منطقه دونباس رسیده است. نتایج تحقیق بیانگر این است که جنگ روسیه و اوکراین دارای ۳۵ ویژگی خاص می‌باشد. روسیه از نظر شکل نظامی برنده حداقلی جنگ بوده، اما از منظر «جنگ روایت‌ها» شکست خورده است. دکترین نظامی اوکراین از «تدافعی به تهاجمی تغییر یافته است». دکترین نظامی روسیه از حالت «تهاجمی به تدافعی» تبدیل شده است. نتیجه اولیه این جنگ شکل‌گیری نظم چندقطبی و پایان نظم تک‌قطبی با محوریت آمریکا است.

از نظر جنبه نوآوری باید اذعان نمود که در پژوهش حاضر کوشش شده است برخی کاستی‌های موجود در تحلیل‌های پیشین برطرف گردد. زیرا برخی کارها صرفاً تحول محور بودند ضمن آن که بسیاری نیز تک‌بعدی به موضوع نگریسته‌اند اما پژوهش حاضر به جهت رویکرد نوینی که مدنظر دارد درصدد است تا به درک وسیع‌تر و جامع‌تری از تبیین آثار مداخله روسیه در بحران اوکراین و سوریه بر آینده نظم جهانی بر اساس نظریه چانه‌زنی عقلانی بپردازد.

### چارچوب نظری پژوهش

مسئله چانه‌زنی در معنای نظری کلاسیک آن، چنان‌که جان نش (John Nash) و توماس شلینگ (Thomas Shilling) شرح داده‌اند به وضعیتی اطلاق می‌شود که چندین توافقنامه یا پیامد وجود دارند که هر دو یا اکثر طرفین آن‌ها را به عدم وجود توافقنامه ترجیح می‌دهند اما طرفین در رتبه‌بندی این توافقات دوجانبه با یکدیگر اختلاف دارند. دومین ویژگی مسائل چانه‌زنی، به‌عنوان اموری تجربی این است که آن‌ها دینامیک هستند. این مسائل در طول زمان با ارائه پیشنهادها متقابل یا با ممانعت یک یا هر دو طرف به امید اعطای امتیاز از سوی طرف مقابل حل می‌شوند. به لحاظ تجربی آخرین جنبه مهم مسئله چانه‌زنی این است که آن‌ها معمولاً با نااطمینانی یا اطلاعاتی محرمانه درباره عوامل تصمیم‌گیری طرف مقابل همراه هستند و بنابراین احتمالات بلوف و جعل را نیز شامل می‌شوند. شناخت ماهیت مسئله چانه‌زنی، این مطلب را آشکار می‌سازد که همه کوشش‌ها در همکاری بین‌المللی باید از حل یک مسئله چانه‌زنی آغاز شود. صرف نظر از این که آن حوزه خاص کنترل تسلیحات، مذاکرات تجاری، هماهنگ‌سازی نرخ ارز یا معاهدات

زیست محیطی باشد، همیشه راه‌های بسیاری جهت نوشتن معاهده وجود خواهد داشت که شرایط همکاری را معین می‌کند و کشورهای درگیر مذاکره به‌طور حتم ترجیحات متعارضی بر سر زیرمجموعه‌ای از این احتمالات دارند (عبدلی و ناخدا، ۱۳۹۵: ص ۴-۵).

مسائل بین‌المللی یا دربردارنده چانه‌زنی درباره تقسیم منافع جدید هستند یا در مواردی که یکی از طرفین تهدید کند که اگر شرایط فعلی تعدیل نشود به عدم همکاری روی می‌آورد، کوشش در جهت مذاکره مجدد درباره قرارداد همکاری را در برمی‌گیرند. بنابراین برحسب ساختار استراتژیک، مسائلی از این قسم شبیه به موضوعات چانه‌زنی بحرانی هستند که در آن یک کشور در صورت شکست تلاش‌هایش در جریان مذاکره مجدد به کنش نظامی و جنگ متوسل خواهد شد (عدم همکاری پرهزینه برای طرفین). با این وجود، باید خاطر نشان کرد که در صورت شروع مرحله جنگ یا عدم همکاری پرهزینه، مسائل مذاکره مجدد بین‌المللی به لحاظ ساختاری شبیه به مسائل تقسیم منافع جدید هستند. پس از موافقت اولیه، ممکن است مسائل چانه‌زنی بر اثر تغییر شرایط یا تغییر قدرت نسبی باز رخ بنماید که منجر به تجدید مذاکرات می‌شود (عبدلی و ناخدا، ۱۳۹۵: ص ۶-۷).

از نظر توماس شلینگ منازعه بشری منازعه‌ای است که صرفاً به‌عنوان تضاد نیروهای متخاصم شناخته نمی‌شود بلکه پدیده پیچیده‌تر و ظریف‌تری است که در آن غالباً دشمنی و همکاری به طرز پیچیده‌ای در روابط متقابل رقبا به هم آمیخته و در فعل و انفعال باهم‌اند. او منازعه را امری مسلم می‌انگارد ولی ضمناً وجود منافع مشترک میان رقبا را نیز می‌پذیرد. این نظریه یک شیوه رفتار «معقول» را که متوجه بیشینه کردن ارزش‌هاست مفروض می‌انگارد، و توجه خویش را بر این واقعیت متمرکز می‌سازد که بهترین گزینه‌ی اقدام برای هر شرکت‌کننده بستگی به اعمالی دارد که وی انتظار انجام آن را از شرکت‌کننده دیگر دارد. او همواره تکرار می‌کند که هدف عمده در چانه‌زنی برای هر طرف این است که تعهدات و پایبندی‌ها، وعده‌و وعیدهای خود را چنان در چشم طرف دیگر معتبر جلوه دهد که از دید او نوعی لاف‌زنی به نظر نرسند. اگر رقیب شما بپندارد که شما راهی برای عقب‌نشینی خویش باز گذاشته‌اید نه تعهدات و نه تهدیدات شما را جدی نخواهد



گرفت (Schelling, 1960). بنابراین، از نظر چشم‌انداز چانه‌زنی عقلانی، جنگ ابزار ناکارآمد برای حل اختلاف است؛ چرا که هر دو طرف باید هزینه‌های جنگ را بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن و صرف نظر از اینکه کالای عرضه شده قابل تقسیم نیست، باید پرداخت کنند. از این رو تلاش می‌کند هر دو طرف معامله‌ای دست یابند که از جنگ اجتناب بشود و زمانی که آن‌ها قابلیت و توانایی مواجهه با رقبای قدرتمند را ندارند ترجیح می‌دهند به هر توافقی که میان آن‌ها انجام می‌شود، برسند. در همین راستا، روسیه در حال حاضر بدین دلیل به چانه‌زنی روی آورده است که توانایی مقابله سیاسی، اقتصادی و نظامی با آمریکا در آینده نزدیک ندارد به همین خاطر در اوکراین و روسیه وارد بحرانی شده است تا نشان دهد آمادگی خود را برای پرداخت هزینه‌های جنگ وسیع‌تر دارد، حتی اگر پایان این بحران شکست قابل انتظار در آینده باشد. روسیه سیاست‌های بی‌ثبات‌کننده‌ای را دنبال می‌کند که نظم موجود در اوکراین، سوریه و دیگر نقاط جهان را به چالش می‌کشد تا بتواند با چانه‌زنی سهمی از آینده نظم بین‌المللی داشته باشد.

#### تفکر ژئوپلیتیکی روسی نسبت به مسئله جایگاه در ساختار نظام بین‌الملل

مطابق اندیشه جهان‌گرایی و رسالت جهانی روسی، روسیه نقش لولایی و محوری در جهان ایفا نموده و باید تعادل و نظم جهانگیر مطلوب خود را بازتولید نماید که این مهم در سایه توسعه برون‌گرا محقق خواهد شد. نئو اوراسیانیسم (Neo-Eurasianism) آموزه‌ای است که این‌گفتمان را نمایندگی می‌کند و قائل به هویت مستقل روسیه از اروپا و آسیا بوده و معتقدند روسیه سرنوشتی یگانه دارد و در میانه تمدن آسیایی و اروپایی راه سومی برای توسعه ارائه می‌دهد که داعیه برپایی امپراتوری روسی و فراگستری ارزش‌های روسی را در جهان دارد. به عبارتی راه روسیه را همان راه مخصوص دانسته‌اند و مدعی مبارزه با گسترش هجمه غرب است (شاد، ۱۳۹۴: ص ۷-۸). از این رو، فدراسیون روسیه در دو دهه اخیر همواره تلاش داشته تا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سیاست جهانی انتقاد کرده و به مقابله با آن بپردازد. این مسئله از ابعاد مختلفی دارای اهمیت راهبردی برای این کشور بوده است. در واقع، مقامات کرملین بر این باور هستند که ایالات متحده آمریکا در اقصی نقاط جهان دخالت هژمونیک داشته و همواره در صدد بوده تا امکان حضور و نقش‌آفرینی سازنده

روسیه در مسائل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را مسدود نموده و از این منظر به انزوای ژئوپلیتیک هر چه بیشتر این کشور در جهان پساشوروی پردازد (Хедайати Шахидани, 2015: p107). روند مخالفت روسیه با نظام تک‌قطبی و سیاست‌های جهانی آمریکا در واقع از سال ۲۰۰۷ و سخنرانی پوتین در اجلاس امنیتی مونیخ (Munich Security Summit) آغاز گردید؛ پوتین در سخنرانی خود در این اجلاس با بیان این که اقدامات یک‌جانبه و استفاده از نیروی نظامی بدون توجه به حقوق بین‌الملل تنها موجب اشاعه تروریسم و پیگیری استفاده از سلاح هسته‌ای توسط کشورهای که از ناحیه آمریکا احساس تهدید می‌کنند و روسیه سیاست خارجی آمریکا را عاملی بی‌ثبات کننده و تهدید کننده نسبت به امنیت خود و جهان می‌بیند از سیاست خارجی آمریکا انتقاد کرد. اما عده‌ای از اندیشمندان معتقد هستند که علاوه بر مداخلات هژمون، چالش‌های داخلی و خارجی انگیزه‌های روبه رشد روسیه در نظام بین‌الملل را توجیه می‌کند: سیاست‌های اقتصادی شکست خورده، احیای نفوذ در حوزه خارج نزدیک و گسترش آن به سطح بین‌الملل، نفوذ روزافزون ایدئولوژی اوراسیایی و تهاجمی در بین نخبگان روسی، حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از بی‌ثباتی در مرزها، جلوگیری از تحدید نفوذ راهبردی سایر قدرت‌های فرا منطقه‌ای در منطقه اوراسیا با سیاست‌های نگاه به شرق و به وجود آوردن فضای دموکراسی غربی در کشورهای اروپای شرقی و سایر سیاست‌هایی که عمیقاً منافع و ارزش‌های ملی روسیه را تهدید می‌کند، عاملی برای نارضایتی و رویکرد تهاجمی روس‌ها در نظام بین‌الملل بوده است (kasparov, 2015).

با این وجود، از دیدگاه روسیه آنچه در معرض خطر قرار دارد، صرفاً یک نتیجه منطقی برای فراموشی چالش‌های داخلی یا خارجی نیست، بلکه مهم آینده نظم بین‌المللی است. رهبران روسیه بارها و بارها نارضایتی خود را از نظم بین‌المللی ابراز کرده‌اند و خواستار تغییرات اساسی در این زمینه شده‌اند. این درخواست نه تنها انتقال به یک نظم بین‌المللی چندقطبی است که آمریکا دیگر هژمون جهانی نباشد بلکه احترام به حاکمیت و عدم دخالت در امور داخلی دیگر قدرت‌های بزرگ (از جمله پایان دادن به برنامه کاری دموکراسی آمریکایی) و تصدیق این امر که دیگر قدرت‌های بزرگ قابلیت نفوذ در حوزه جغرافیایی خود را دارا باشند. یوگی لویکیانوف (Fyodor Lykianov)، معاون



دبیر شورای امنیت روسیه معتقد است: "ما باید با ایالات متحده بنشینیم و مجدداً مذاکره کنیم" (Russia security council, 2016). نارضایتی روسیه از آمریکا و نظم نوین جهانی فقط محدود به گسترش ناتو در اورپا شرقی نیست. لیست شکایت‌ها طولانی است و شامل تمام دوره‌های پس از فروپاشی شوروی است: حمایت نظامی و دیپلماتیک از کوزوو برای جدا شدن از صربستان از اواخر دهه ۱۹۹۰ تا زمانی که استقلال خود را در سال ۲۰۰۸ اعلام کرد اما در مقابل اظهار تردید و مخالفت با مستقل شدن آبخازیا و اوستیای جنوبی در مقابل گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ خروج آمریکا از معاهده ضد موشکی بالستیک در سال ۲۰۰۱، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمایت از انقلاب‌های رنگی در منطقه خارج نزدیک پس از فروپاشی شوروی و دخالت در سیاست‌های داخلی روسیه و تحریم‌های چندجانبه به همراه اتحادیه اروپا که کاملاً غیرقابل پذیرش است (Lukyanov, 2011). این تحولات به‌طور کلی باعث ایجاد محرکی می‌شود که مخالفت با آمریکا و متحدانش به‌عنوان یک واکنش غریزی بیان نکنیم، با این وجود، دخالت آمریکا در بحران اوکراین که از منظر روس‌ها کاملاً غیرمسئولانه و تجدید نظر طلبانه بود، به‌عنوان آخرین عامل نارضایتی بیان کرد. همان‌طور که نیکولای پاتروشف (Nikolai Petroshev) دبیر شورای امنیت روسیه بیان می‌کند: "کودتا در کیف که با حمایت واضح ایالات متحده بوده است به دنبال الگوی کلاسیک مورد آزمایش در آمریکای لاتین، آفریقا و غرب آسیا بود. اما هرگز چنین آزمایش‌هایی تا این حد عمیقاً تحت تأثیر منافع روسیه قرار نگرفته است... دخالت آمریکا در بحران اوکراین در چارچوب سیاست جدید این کشور، باهدف تثبیت رهبری آمریکایی در جهان از طریق مهار استراتژیک نفوذ روزافزون فدراسیون روسیه و مراکز دیگر صورت می‌گیرد. از این رو واشنگتن از قدرت ناتو استفاده می‌کند و با فشار سیاسی و اقتصادی در تلاش است تا جلوی هرگونه تغییر خط‌مشی در سیاست‌های متحدان خود را بگیرد (Еропов, 2015). بنابراین روسیه نیاز به یک «معامله بزرگ» (Great Deal) دارد که قدرت آمریکا را محدود کند زیرا این عامل باعث می‌شود که هژمون در رفتارش قابل پیش‌بینی‌تر باشد و مانعی برای فراتر رفتن از اقتدار خود را پیدا کند. از این رو روسیه به دنبال یک پیمان امنیت دسته‌جمعی در اروپا است که به روسیه، آمریکا و کشورهای پیشرو اروپایی متصل بشود

(Karaganov, 2014: p48-57). روسیه همچنین نیاز به دکترین مونرو برای فضای پسا شوروی دارد که توسط قدرت‌های بزرگ به رسمیت شناخته شود و از روسیه به‌عنوان نیروی مرکزی بتواند این منطقه را یکپارچه بکند؛ یک نظم منطقه‌ای جدید مبتنی بر عدم مخالفت با منافع روسیه در منطقه، عدم دخالت متقابل دولت‌های فرا منطقه‌ای در این منطقه و پاسخ‌های هماهنگ بین‌المللی به مسائل فرا منطقه‌ای مانند تروریست اسلامی باشد. علی‌رغم تمام مباحث، مشکل روسیه و منع اصلی شک و تردید آمریکا در مورد تعهد روسیه به یک نظم امنیتی جدید، افزایش خواسته‌های اقتدارگرایانه نخبگان این کشور که میزان واقعی خواسته‌هایشان را نامعلوم و توانایی این کشور را برای تعهدات معتبر تضعیف می‌کند، قابل تمرکز است. زیرا در سیستم سیاسی روسیه، تقریباً تمام تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی در یک فرد متمرکز می‌شود و مسئولیت‌پذیری نخبگان بعدی را برای تصمیم‌گیری‌ها به حداقل می‌رساند، مانع جدی برای مذاکره در مورد معامله بزرگ بین روسیه و آمریکا می‌شود (Monaghan, 2012: p1-16).

با تمام تفصیلات می‌توان مدعی بود روسیه به دنبال نظام بین‌الملل چندقطبی مبتنی بر چند جانبه‌گرایی است و اساس عملکرد خود را در این چارچوب مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه نظام بین‌الملل می‌داند. روسیه حل مشکلات از طریق مشارکت در ساختارهای بین‌المللی موجود و تقویت آن‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد. روس‌ها دیگر خود را صرفاً به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نمی‌دانند، بلکه خود را محق می‌دانند که در مدیریت مسائل جهانی و استراتژیک شرکت داشته باشند. این بدان معنا است که روسیه به مشارکت بیشتر در مسائل بین‌المللی و مدیریت امور جهانی معتقد است. امری که در نظام بین‌الملل پسا جنگ سرد کمتر محقق شده است (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶: ص ۲۱۷). در ادامه پژوهش از نظریه چانه‌زنی در بحران سوریه و اوکراین استفاده می‌شود؛ زیرا روسیه عمیقاً از نظم فعلی بین‌المللی ناراضی است، اما نمی‌تواند با مخالفان قدرتمند خود مقابله کند و نگرانی‌های خود را حل کند و یک نظم جهانی پایدار ایجاد کند. در همین راستا برخی معتقدند که ناتوانی رهبران یا ضعیف بودن کشورها در نظام بین‌الملل در تعهدات اعتباری خود؛ عاملی برای پیروی این کشورها از شرایط مسالمت‌آمیز



حل و فصل مذاکره می‌شود، که در همین راستا اختلافات را حل و از جنگ طولانی مدت اجتناب می‌کنند (Powel, 2002: p1-30).

بحران در اوکراین: تقابل روسیه با جهان غرب

یکپارچگی اوراسیا در سیاست خارجی روسیه پساشوروی و در سراسر تئورهای امنیتی آسیای مرکزی، قفقاز و آسیای دور نقش مهمی ایفا کرده است. برای روسیه، یکپارچگی اوراسیا (Eurasia Integration) یکی از استراتژی‌های کلیدی برای آرایش و حفظ وضعیت قدرت در آینده است. رهبران روسی متوجه شده‌اند که کشورشان با تغییر منفی در قدرت چانه‌زنی آینده مواجه است و با استفاده از ادغام منطقه‌ای به عنوان یک شکل متعادل کننده درونی، این منبع نامنی را بهبود می‌بخشند (Tsykangov, 2011: p28-44). به بیان بهتر، روسیه سیاستی را پایه‌ریزی کرده است که محور آن، حفظ منافع ملی و برتری سنتی روسیه از راه جلوگیری از تشدید روند واگرایی در جامعه هم‌سود، جلوگیری از نفوذ سیاسی و نظامی دیگر کشورها در منطقه به‌ویژه آمریکا و ناتو، تقویت همگرایی و همکاری با جمهوری‌های اتحاد شوروی، برقراری ساختارهای مورد نیاز همکاری‌های متقابل از جمله سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای است (دانش‌نیا و مارابی، ۱۳۹۵: ۷ و Sakwa, 2015).

در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ با تشدید تنش‌ها و درگیری‌ها داخلی و با رأی مجلس اوکراین، یانوکوویچ از قدرت برکنار شد و به روسیه گریخت و تورچینف به عنوان رئیس‌جمهور موقت برگزیده شد. در ادامه شبه جزیره کریمه تحت عنوان محافظت از روس تبارهای این ایالت توسط روسیه اشغال شد و در همه‌پرسی سراسری مردم کریمه موافقت خود را مبنی بر الحاق شدن به روسیه اعلام کردند. این اقدام روسیه بر پایه این استدلال می‌داند که اگر کی‌یف به اتحادیه اروپا بپیوندد سایر کشورهای حوزه شوروی سابق نیز ادامه این دمی‌نو می‌شوند که این اتفاق نه تنها ناتو را با روسیه هم‌مرز می‌کند (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱۹) بلکه طرح پوتین برای تشکیل بلوکی به رهبری مسکو در حوزه خارج نزدیک که ظرفیت چانه‌زنی در مورد تحولات آتی نظم جهانی را داشته باشد، محدود می‌کند. از این رو درک ژئوپلیتیک از مقدمات، محذورات داخلی - خارجی و

واقعیت‌های بین‌المللی، قاره‌ای در بسیاری از موارد برای روس‌ها به‌عنوان اصل کاردینال در سیاست خارجی برای افزایش قدرت چانه‌زنی بوده و به همین روی در رابطه با محیط بین‌المللی سیاست خارجی روسیه در طی سده‌ها، فراوان رابطه دیالکتیکی بین ژئوپلیتیک و اقدامات را ملاحظه کرده‌ایم. در رابطه با اقدامات پوتین در خصوص تسهیل تنش در نواحی شرقی اوکراین که روس تبارها در آنجا متمرکز می‌باشند و الحاق کریمه به روسیه، انضباط بخش سیاست‌ها نه ایده آلیسم بلکه واقع‌گرایی محض با توجه به خوانش شرایط منطقه‌ای و جهانی بوده است. «منطق ارضی قدرت» (The Territorial Logic of Power) به همان اندازه از اهمیت کلیدی در سیاست خارجی روسیه در آینده برخوردار است که «منطق سرمایه‌داری قدرت» (The Logic of Capitalist Power) برای رهبران آمریکا اعتبار دارد. روسیه از یک سو امنیت خود را در چارچوب یک نظم جغرافیایی تعریف می‌کند و از سوی دیگر فرصت چانه‌زنی برای سلطه و یا بسط سلطه فرامرزی را به‌طور وسیعی در چارچوب نظم جغرافیایی امکان‌پذیر می‌یابد (بنگرید به: دهشیار، ۱۳۹۳: ص ۹-۱۰ و Colton and Charp, 2017).

روسیه همچنین معتقد است که آمریکا به دنبال هژمونی سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک است. از دید غرب اگر روسیه به دولت‌های کوچک‌تری تجزیه شود و از جهت سیاسی مستحیل غرب شود، آن وقت دولت مطلوبی است که قدرت چانه‌زنی برای افزایش اختیارات در آینده نظم جهانی را دارا نخواهد بود. روس‌ها بر این باور هستند که آمریکا و غرب به دنبال فتح سنگر به سنگر هستند و بر آنند با تسخیر همسایگان روسیه، به تدریج بر قلب روسیه رخنه کرده و با فشارهای سیاسی و اقتصادی و احیاناً انقلاب‌های رنگی، مسکو را به‌زانو درآوردند. بنابراین، آمریکا درصدد جلوگیری از تفوق روسیه بر این منطقه است که برای مدیریت و کنترل آن از طریق استراتژی ایجاد موازنه با کشورهای رقیب منطقه‌ای روسیه مانند اوکراین و یا احاله مسئولیت به کشورهای اروپای شرقی به این امر مبادرت می‌ورزد. انگیزه اصلی ایالات متحده از استقرار و گسترش سپر دفاعی در اروپا وفق منطق واقع‌گرایی مربوط به رفتار تهاجمی



روسیه نیست، بلکه امکان رشد اقتصادی و امکانات نظامی این کشور برای دستیابی به جایگاه بالاتر جهانی است (کولایی و همکاران، ۱۳۹۰ و Buzgalin et all, 2016: p10- 13).

افزایش قدرت روسیه در منطقه اوراسیا و اروپای شرقی به معنای محدود و مقید کردن آمریکا و تحت فشار قرار دادن هژمون برای اعطای امتیازات بیشتر به روس‌ها در نظام بین‌الملل خواهد شد. با این وجود، واشنگتن مداخله روسیه در شرق و اقدام کریمه در عامل اصلی آغاز و تشدید بحران اوکراین می‌داند. اما مرشایمر این ادعا را اشتباه می‌داند چرا که بر این باور است که آمریکا و متحدان اروپایی آن نیز در به وجود آمدن این بحران نقش داشته‌اند. استراتژی غرب در رسیدن به مرزهای روسیه و پیوند دادن کشورهای شوروی سابق به ناتو، باعث حضور و نفوذ در حیات خلوت سنتی روسیه شده و لذا طبیعی است که پوتین در مقابل این تهدید استراتژیک به مقاومت و عرض اندام پردازد (Mearsheimer, 2014: p1). با تمام تفصیل توجیه روسیه برای راه‌اندازی یک جنگ پیشگیرانه بسیار محتاط آمیز بوده است زیرا رهبران روسیه هنوز معتقدند که می‌توانند موقعیت چانه‌زنی خود را برای کسب سهم بیشتر در آینده نظم جهانی از طریق روش‌های کمتر نظامی و تهاجمی بهبود ببخشند. لذا نوع کنش فدراسیون روسیه در قبال بحران اوکراین را نیز باید از این منظر مورد توجه قرار داده و تأکید کرد که تلاش پیوسته مسکو برای مقابله با تمایلات هژمونیک و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا از اصلی‌ترین ابعاد رویکرد ژئوپلیتیک این کشور در قبال تحولات اوکراین بوده است. در واقع، فدراسیون روسیه با نگاه کلان استراتژیک به دنبال مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش برای ایجاد یک جهان چندقطبی در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر بحران اوکراین می‌باشد. این مسئله به وضوح در رویکردها و جهت‌گیری‌های استراتژیک فدراسیون روسیه در سال‌های اخیر در مسائل مختلف فرا منطقه‌ای نظیر بحران اوکراین و سوریه مشهود بوده است.

بحران سوریه و تأثیر بر آینده نظم جهانی

روسیه ولادیمیر پوتین از ورای لنز ارزشی «غرب به عنوان سرچشمه تهدید» (The West is the Source of the Threat) به تعریف خود، جهان و پدیده‌های بین‌المللی می‌پردازد. در

چارچوب این منطق می‌بایستی حداکثر تلاش را به صحنه آورد تا آمریکا به‌عنوان سمبل و رهبر جهان غرب، فزون‌ترین هزینه‌ها را برای دستیابی به اهداف خود متحمل شود و روسیه در برابر خود گسترده‌ترین استعداد برای تثبیت موقعیت و در صورت امکان تأثیرگذاری در ورای حوزه استراتژیک و منطقه طبیعی نفوذ را کسب نماید. این بدان معناست که در کنار استحکام جایگاه و در دفاع از حوزه نفوذ تاریخی و استراتژیک خارج نزدیک، روسیه می‌بایستی از اشتباهات، ضعف اراده و شکست‌های آمریکا در محیط‌های عملیاتی که این کشور برای خود در منطقه استراتژیک ترسیم کرده، بهره‌برد و فرصت‌های بالقوه را به "ژتون" (Chip) تبدیل نماید (دهشیار، ۱۳۹۴: ص ۱۸-۱۹).

سوریه قوی‌ترین متحد روسیه در منطقه غرب آسیا است. پایگاه دریایی هرچند کوچک طرطوس نقش مهمی در حمایت از عملیات دریایی روسیه در دریای مدیترانه ایفا می‌کند و نماد مهم حضور روسیه در خاورمیانه است. سقوط دولت بشار اسد ضربه جدی به نفوذ منطقه‌ای روسیه خواهد بود و همچنین شهرت روسیه را به‌عنوان یک شریک قابل‌اعتماد در میان متحدان روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان یک کشور قدرتمند کاهش خواهد داد (Krickovic and Bratersky, 2016: p180-202). از این رو، روسیه نسبت به رویکرد ایالات متحده به سوریه نگران و با مشابَهت‌سازی با بحران لیبی از همراهی با ایالات متحده و تصویب قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل متحد که منجر به صدور مجوز حمله به لیبی و در نهایت پیگیری اهداف ایالات متحده بدون در نظر گرفتن منافع روسیه شد، درس گرفته و به همین دلیل با همراهی جمهوری خلق چین با تصویب قطعنامه علیه سوریه نه تنها موافقت نکرده، بلکه چندین بار قطعنامه‌های صادره را وتو کرده است و از نگاه دولت مردان روسیه پیگیری راهبرد لیبی در قبال بحران سوریه توسط ایالات متحده همواره به‌عنوان یک اقدام خطرناک و متضاد با منافع ملی روسیه تفسیر می‌گردد (زهرانی و لوحه‌سرا، ۱۳۹۵: ص ۱۴-۱۵). در واقع در ذهنیت روس‌ها سوریه یک ابزار علیه نفوذ غرب در آسیای جنوب غربی است. از سوی دیگر سوریه تنها دولت وابسته روسیه در خاورمیانه است و روسیه مشتاق است که نشان دهد همچنان یک نیروی مهم در سطح جهان و منطقه است. از این رو،



رهبران روسیه استدلال کرده‌اند که ایالات متحده و متحدان غربی آن تهدید تروریسم و مداخلات بشردوستانه را به‌عنوان پیش فرض برای ارتقاء منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود، گسترش دموکراسی در منطقه، از بین بردن رژیم ضد غربی و مقابله با تأثیر رو به رشد قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران به وجود آورده‌اند (Primakov, 2014).

اما بسیاری در غرب تصمیم روسیه برای مداخله نظامی را انحراف افکار عمومی برای تغییر توجه از بحران‌های داخلی و منطقه‌ای من جمله بحران اوکراین به سوی غرب آسیا می‌دانستند. حتی برخی از تحلیل‌گران تاکنون به این نتیجه رسیده‌اند که مسکو عمداً به شهروندان سوری حمله می‌کند تا هجوم پناهندگان به اروپا را به وجود بیاورد و به‌طور هدفمند بحران پناهندگی را به‌عنوان عاملی برای اضمحلالی و یا حتی فروپاشی اروپا رقم بزند (Snyder, September 30, 2015). برخی دیگر از صاحب‌نظران غربی، هدف و انگیزه واقعی سیاست مسکو در قبال دمشق دستیابی به پیروزی در این کشاکش نیست؛ بلکه قصد دارد تا به پیمانی با آمریکا دست پیدا کند که منافع مسکو در آینده نظم جهانی تأمین کند و نقشش به‌عنوان یک بازیگر مهم بین‌المللی تثبیت شود. برخی دیگر از مفسران سیاسی بر این باور هستند، رهبران کرملین با حضور پررنگ خود در پهنه بحران سوریه و دفاع از آن در قبال مخالفان و کانون‌های تهدید زا سعی دارند تا جایگاه و نقش بازیگری خود را در منطقه غرب آسیا تحکیم بخشند و از این رهگذر، هژمونی خود در سطح جهانی تقویت نمایند؛ چراکه از دیدگاه روس‌ها، جامعه جهانی با ضعف عمومی و مشهود آمریکا و ظهور اقتصادهای رو به رشد مانند چین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی به سمت دنیای چندقطبی (Multipolar World) در حال حرکت است (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶: ص ۲۱۸).

مسائل مربوط به امنیت داخلی روسیه، منافع ژئوپلیتیک و تمایل این کشور برای ارتقای دستورالعمل‌هایی برای ثبات جهانی، در محاسبات روسیه در مورد سوریه بسیار برجسته شده است. روسیه امیدوار است اقداماتش در سوریه برخی از آسیب‌هایی را که به شهرتش در اوکراین وارد شده است، فراموش شود و این کشور از انزوای بین‌المللی خارج گردد. از این رو، روسیه از حملات نظامی هوایی در سوریه چند هدف داشته است. نخست، انجام عملیات نظامی در سوریه فرصتی

برای ورود مسکو به سیاست جهانی برآورد شده است. مقابله با داعش، هیچ‌گاه اهمیتی که برای ایران و یا غرب دارد، برای روسیه نداشته است. باین‌حال، ورود به منازعه سوریه و اثرگذاری بر آن، قدرت مانور مسکو در مورد مسئله اوکراین و اختلاف با غرب را افزایش می‌دهد. روسیه با این سیاست توانست از سطحی برابر در مورد مسائل سوریه با آمریکا وارد مذاکره شود. همچنین، توانست اوکراین و کریمه را به حاشیه مسائل خود با غرب براند. در نتیجه همین اثرگذاری روسیه در بحران بود که مسکو توانست در موقعیتی برابر با واشینگتن، در جبهه‌های نبرد میان دولت و مخالفان مسلح (البته به صورت موقت) آتش‌بس برقرار سازد (Aljazeera, 2016). از طرف دیگر، پوتین در یک سخنرانی در سازمان ملل هفته قبل از آغاز مبارزات انتخاباتی سوریه، خواستار تشکیل یک ائتلاف بزرگ‌تر بین‌المللی برای مبارزه با داعش و تهدید بزرگ‌تر تروریسم نسبت به جامعه جهانی بود. همانند ائتلاف ضد هیتلر که طی جنگ جهانی دوم ظهور کرد، می‌تواند یک طیف وسیعی از نیروها را که به مقاومت وسیع در برابر کسانی که همانند نازی‌ها، بذر شر و نفرت از بشریت را متحمل می‌شوند، متحد کرد. با تمام اوصاف ولادیمیر فولروف (Vladimir Folovorov)، تحلیلگر سیاسی برجسته روسیه، می‌نویسد: استفاده از نیروی نظامی در غرب آسیا باید ادعاهای روسیه را نسبت به وضعیت قدرت جهانی خود، به‌جای «قدرت منطقه‌ای» مشخص کند (Фролов, 2016) این امر به روسیه امکان می‌دهد از سیاست سوریه نه‌تنها برای پیشبرد منافع فوری خود، بلکه همچنین برای بهبود وضعیت قدرت در چشم ایالات متحده و سایر قدرت‌های بزرگ، به‌عنوان تلاش برای تحمیل یک «معامله بزرگ» در مورد دستورالعمل بین‌المللی آینده نظم جهانی استفاده کند. از این‌رو، دیمیتری سوسولف مداخله سوریه را به‌عنوان باز شدن یک «جبهه دوم» (Second Front) در مبارزه با نظم جهانی می‌داند (نخستین جبهه در اوکراین). که اگر مداخله در آن موفق شود، روسیه قادر خواهد بود شرایط نابرابر خود با غرب را به پایان برساند و خود را به‌عنوان یکی از رهبران فرماندهی جدید بین‌المللی تبدیل کند (Suslov, 2016). در واقع، یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر اثبات این امر بوده است که در حل مسائل اصلی جهانی نمی‌توان فدراسیون روسیه را نادیده گرفت. از این‌رو مداخله روسیه در



سوریه به این کشور کمک کرده است تا به اهداف جدید جهانی خود برسد و موقعیت چانه‌زنی خود را نسبت به ایالات متحده بهبود بخشد. باراک اوباما، که قبلاً روسیه را به‌عنوان «قدرت منطقه‌ای» که اقتصادش «در خفا» بود، رد کرد. به‌شدت اعتراف کرد که روسیه یک ابرقدرت نظامی بانفوذ جهانی است و ایالات متحده باید با روسیه برای حل مشکلات جهانی مانند بحران سوریه همکاری داشته باشد (Moscow Times, 2015). جانشین او، دونالد ترامپ، حتی بیشتر از هم رفته است، و قول داده است که داعش با مشارکت قوی مسکو در آینده نزدیک نابود خواهد شد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روسیه ضمن تأکید بر ساختار چندقطبی نظام بین‌الملل به دنبال بازیافت قدرت و عظمت تاریخی امپراتوری و ترفیع جایگاه این کشور در سلسله‌مراتب قدرت بین‌المللی است. در اصل ساختارهای تحت رهبری روسیه همچون اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی نه‌تنها جایگزین و رقیب ساختارهای اقتصادی و نظامی موردنظر غرب هستند، بلکه زمینه‌ساز حفظ و بازیافت نفوذ ازدست‌رفته کرملین به‌بهای کاهش نفوذ غرب در حوزه مورد نفوذ فدراسیون روسیه می‌باشند. در همین راستا، در قلب درگیری‌های اوکراین و سوریه به‌خوبی مسئله چانه‌زنی را می‌توان مدنظر قرار داد: روسیه به‌شدت از نظم فعلی بین‌المللی ناراضی است اما به‌وسیله معامله بزرگ (پیمان امنیتی بین‌المللی، پایان دادن به سلطه آمریکا و ناتو در اروپا، پذیرش حوزه نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای در منطقه مورد نفوذ) می‌تواند مشکلات دوجانبه را با چانه‌زنی و به‌وسیله توافقنامه پایدار حل و فصل کند. از این رو، طرح روسیه برای به تعادل کشیدن اوراسیا از طریق یکپارچگی و قاطعیت قابل توجه در مورد بحران اوکراین، غربی‌ها را وادار کرده است که پس از جنگ سرد دوباره پای میز مذاکره بنشینند. از طرف دیگر درگیری در سوریه و فرصت به دست آمده برای نجات دولت قانونی سوریه و تثبیت کردن حضور خود در خاورمیانه به‌عنوان عامل ضروری برای افزایش چانه‌زنی در مورد نظام آینده جهانی و تجدیدنظر نظم بین‌الملل فعلی، قدرت روس‌ها در سیاست بین‌الملل را بهتر منعکس کرده است.

اگرچه سیاست‌های ترامپ ممکن است کرملین و کاخ سفید را به سمت تعامل بیشتر در مورد مسائل حاد سیاست جهانی سوق دهد، اما، اندک نشانه‌ای مبنی بر همگرایی موقت در روابط دو طرف مشاهده شده است. این امر نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مشکلات بنیادین بین روس‌ها و آمریکایی‌ها به سرعت قابل حل نخواهد بود. در عین حال برای ترامپ مشکل خواهد بود که روسیه را متقاعد کند که ایالات متحده با هرگونه امتیازاتی که ممکن است به روسیه در مورد آینده نظم جهانی ارائه دهد، پایبند خواهد ماند. دیدگاه‌های سیاست خارجی، تاریخچه معاملات تجاری و سبک رهبری شخصیتی او را یک شریک مذاکره غیرقابل پیش‌بینی نشان می‌دهد. آیا ترامپ احساس می‌کند موظف است هرگونه وعده‌هایی را که به روسیه می‌دهد، در شرایطی که تغییراتی میدانی در حوزه بحران اوکراین و سوریه شاهد باشیم به آن پایبند باشند، یا به نظر آمریکایی‌ها تغییر در سیاست بین‌الملل امکان‌پذیر نیست؟

## منابع

### الف) فارسی

- دانش‌نیا، ف.، مارابی، م. (۱۳۹۵) تقابل سازه‌انگاران آمریکا و روسیه در اوکراین، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۹ (۲). ۲۳۱-۲۴۸. Doi: 10.22059/jcep.2016.60539
- دهشیار، ح. (۱۳۹۳) ریشه‌های رویارویی آمریکا و روسیه در بحران اوکراین، سیاست جهانی، ۳ (۲). ۱۶۱-۱۹۰. At: <https://sid.ir/paper/253723/fa>
- دهشیار، ح. (۱۳۹۴) بحران سوریه: ابهام استراتژیک آمریکا و فرصت‌طلبی روس‌ها، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱ (۱۷). ۴۳-۶۸.
- شاد، م. (۱۳۹۴) خاستگاه هویتی تنش در روابط روسیه و آمریکا و تأثیر آن بر منافع ج. ا. ای-\_\_\_\_\_ران، مطالعات راهبردی، ۱۸ (۴). ۱۲۱-۱۵۶  
Doi: 20.1001.1.17350727.1394.18.70.5.3
- عبدلی، ق.، ناخدا، م. ج. (۱۳۹۵) سیاست‌گذاری در همکاری‌های بین‌المللی با رویکرد نظریه بازی تکراری و کاربرد آن در اوپک، سیاست‌گذاری عمومی، ۲ (۱). ۹-۲۷.  
Doi: 10.22059/ppolicy.2016.58580



- کلاتری، ف.، محمدی فرد، ح. (۱۴۰۲) نتایج جنگ روسیه و اوکراین در شکل‌گیری نظم نوین جهانی، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، ۲۱ (۹۲). ۱۷۸-۲۱۰.
- کولایی، ا.، خاشع، ج. و رضازاده، ح. (۱۳۹۰) روابط روسیه و آمریکا در پرتو سیاست «ازسرگیری» اوباما، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۴ (۹). ۷۹-۹۸.  
At: <https://sid.ir/paper/151126/fa>
- کولایی، ا.، صداقت، م. (۱۳۹۶) بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۰ (۱). ۲۰۵-۲۲۰. Doi: 10.22059/jcep.2017.62908
- نوری، ع. (۱۳۸۷) تحولات مفهوم آمریکاستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجی پوتین، مطالعات راهبردی، ۱۱ (۴). ۸۵۳-۸۷۶.
- یزدانی، ع.، آئینه‌وند، ح. و اژیبه، ا. (۱۳۹۵) نقش آمریکا و روسیه در بحران‌های ژئوپلیتیکی گرجستان و اوکراین، سیاست جهانی، ۵ (۴). ۲۶۱-۲۹۵.

## ب) انگلیسی

### English References

- Aljazeera (2016). US, Russia reach deal on ceasefire in Syria's Aleppo, At: <http://www.aljazeera.com/news/2016/05/russia-reach-deal-ceasefire-syria-aleppo160504170234773.html>, (Accessed on: 05.10.2018)
- Böller, F. & Werle, S. (2016). Fencing the bear? Explaining US foreign policy towards Russian interventions. *Contemporary Security Policy*, Vol. 37, No. 3, Pp. 319-340.
- Buzgalin, A. (2016). Russia: A New Imperialist Power?. *International Critical Thought*. Vol. 6, No. 4, Pp. 645-660.
- Colton, T. and Charap, S. (2017). *Everyone Loses the Ukraine Crisis and the Ruinous Contest for Post-Soviet Eurasia*. London: Routledge.
- Garry, K. (2015). *Winter Is Coming: Why Vladimir Putin and the Enemies of the Free World Must Be Stopped*. New York: Public Affair.

- Götz, E. (2016). Russia, the West, and the Ukraine Crisis: Three Contending Perspectives. *Contemporary Politics*, Vol. 22, No. 3, Pp. 249-266.
- Hale, H. E. (2010). Eurasian Politics as Hybrid Regimes: the case of Putin's Russia, *Journal of Eurasian Studies*, Vol. 1, No. 1, Pp. 33-41.
- Karaganov, S. (2014). Russia and the U.S.: A Long Confrontation?, *Russia in Global Affairs*, Vol. 12, No. 3, Pp. 48-57.
- Krickovic, A. and Bratersky M. (2016). Benevolent Hegemon, Neighborhood Bully, or Regional Security Provider? Russia's Efforts to Promote Regional Integration after the 2013-2014 Ukraine Crisis", *Eurasian Geography and Economics*, Vol. 57, No. 2, Pp. 180-202.
- Krickovic, A. and Weber, Y. (2017). Commitment Issues: The Syrian and Ukraine Crises as Bargaining Failures of the Post-Cold War International Order. *Problems of Post-Communism*, Published online: 29 Jun 2017.
- Lukyanov, F. (2011). The Reckless West, Available at: <http://eng.globalaffairs.ru/redcol/The-reckless-West-15267>. (Accessed on: 02.06.2018)
- Mearsheimer, J.J. (2014). Why the Ukraine Crisis Is the West's Fault: The Liberal Delusions That Provoked Putin, *Foreign Affairs*, No. 93. September/October 2014 Issue, Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/russia-fsu/2014-08-18/why-ukraine-crisis-west-s-fault>, (Accessed on: 02.10.2018)
- Monaghan, A. (2012) The Vertical: Power and Authority in Russia, *International Affairs*, Vol. 88, No. 1. Pp. 1-16.
- Moscow Times (2015) Obama Says Western Sanctions Have Left Russia's Economy 'In Tatters', At: <https://themoscowtimes.com/articles/obama-says-western-sanctions-have-left-russiaseconomy-in-tatters-43069>, (Accessed on: 09.04.2018)
- Powell, R. (2002). Bargaining Theory and International Conflict, *Annual Review of Political Science*, Vol. 5, No. 1. Pp. 1-30.
- Sakwa, R. (2015). *Frontline Ukraine: Crisis in the Borderlands*. London: IB Tauris,
- Schelling, T. (1960). *the Strategy of Conflict*, Massachusetts, Harvard University Press.

- Smith, M. (2013). Russia and multipolarity since the end of the Cold War. *East European Politics*, Vol. 29, No. 1, Pp. 36–51.
- Suslov, D. (2016). Regionalisation and Chaos in Interdependent World: Global Context by the Beginning of 2016, *ValdaiClub*, No. 43, Available at: <http://valdaiclub.com/files/11420/>, (Accessed on: 25.06.2018)
- Suslov, D. (2016). US–Russia Confrontation and a New Global Balance, *Strategic Analysis*, Vol. 40, No. 6, Pp. 547–560.
- Timothy, S. (2015), The Real Reason Russia is Helping Syria, *Time*, At: <http://time.com/4054941/putin-russia-syria/>, (Accessed on: 09.05.2018)
- Tsygankov, A.P. (2011). Preserving Influence in a Changing World: Russia’s Grand Strategy, *Problems of Post-Communism*, Vol. 58, No. 2.
- Егоров, И. (2015). Патрушев: Цель США - ослабить Россию", *Российская Газета*, Доступен на: <https://rg.ru/2015/02/10/patrushev-interviu-site.html>, (Дата обращения: 01,09,2018).
- Примаков, Е. (2014). Исламское государство - реальная опасность", *Российская Газета*, Доступен на: <https://rg.ru/2014/09/24/terror.html>, (Дата обращения: 02,09,2018).
- Фролов, В. (2016). Войти Легче, Чем Выйти", *Ведомости*, Доступен на: <https://www.vedomosti.ru/opinion/articles/2016/09/29/658952-voiti-legche-viiti>, (Дата обращения: 08,05,2018).
- Хedayati, M. (2015). Внешняя политика США в отношении мировых держав и региональных акторов: кейс стади Российской Федерация и И. Р. Иран // *Вестник Российского Университета Дружбы Народов: серия Политология* // № 3 / С. 106-117.

### Translate References to English

- Daneshnia, F., Marabi, M. (2015). Constructive confrontation between America and Russia in Ukraine. *Central Eurasian Studies*. 9 (2). 231-248. Doi: 10.22059/jcep.2016.60539 (In Persian)



- Deshyar, H. (2014). The roots of the confrontation between America and Russia in the Ukraine crisis. *World Politics*. 3 (2). 161-190. At: <https://sid.ir/paper/253723/fa> (In Persian)
- Deshyar, H. (2014). Syrian crisis: America's strategic ambiguity and Russian opportunism. *Researches of international relations*. 1 (17). 43-68. (In Persian)
- Shad, M. (2014). Identity origin of tension in the relations between Russia and America and its effect on the interests of I.R.Iran *Strategic studies*, 18 (4). 121-156. Doi: 20.1001.1.17350727.1394.18.70.5.3 (In Persian)
- Abdoli, K. Nakhada, M. J. (2015). Politicization in international cooperation with the approach of repeated game theory and its career in OPEC. *Public Policy*, 2 (1). 27-9. Doi: 10.22059/ppolicy.2016.58580 (In Persian)
- Kalantari. F., Mohammadi Fard, H. (1402). Results of the war between Russia and Ukraine in the formation of the new world order. *Strategic Defense Studies Quarterly*, 21 (92). 178-210. (In Persian)
- Kolayi, E. Khasha, J. and Rezazadeh, H. (2018). Russia-US relations in the light of Obama's "resumption" policy. *Central Eurasian Studies*, 4 (9). 79-98. At: <https://sid.ir/paper/151126/fa> (In Persian)
- Kolayi, E., Sadaqat, M. (2016). Ukraine crisis and Russian military ritual. *Central Eurasian Studies*. 10 (1). 205-220. Doi: 10.22059/jcep.2017.62908 (In Persian)
- Nouri, A. (2007). Developments of the concept of anti-Americanism in Russian foreign policy with an emphasis on Putin's foreign policy. *Strategic studies*, 11 (4). 853-876. Doi: 10.22059/jcep.2017.62908 (In Persian)
- Yazdani, E. Ainevand, H. and Ajieh, A. (2015). The role of USA and Russia in the geopolitical crises of Georgia and Ukraine. *World Politics*. 5 (4). 261-295. (In Persian)

# Analyzing the consequences of Russia's intervention in the crises in Ukraine and Syria on the future of the global order based on rational choice theory

**Danyal Rezapoor<sup>1</sup>**

*Assistant professor of international relation, Guilan University, Guilan, Iran*

**Mustafa Saburi**

*Ph.D. of international relations, Tehran University, Tehran, Iran*

**Mohammad Bagher Mokarramipour**

*Ph.D. Student, Islamic Revolution Studies, Shahed University, Tehran, Iran*

## Abstract

After the collapse of the Soviet Union, Russia faced significant geopolitical, geostrategic, and socioeconomic challenges that had a profound impact on its regional and global standing. The dissolution of the union resulted in a diminished influence for Russia, prompting Western countries to devise strategies aimed at curbing Russia's resurgence by exerting influence in its immediate neighborhood. In response, Russia strategically orchestrated its involvement in the crises in Ukraine and Syria as a means to coerce the United States into engaging in new negotiations concerning the future global order.

To comprehensively analyze the long-term factors driving Russia's intervention in the Ukrainian and Syrian conflicts, this article employs rational choice theory alongside descriptive, analytical, and library-based methods. The central question underpinning this analysis revolves around understanding the motivations behind Russia's protracted engagement in these crises. By employing rational choice theory, it becomes evident that the Russian Federation seeks to secure a prominent geopolitical position and assert itself as a global power within the future global order through its active participation in both the Syrian and Ukrainian conflicts.

**Keywords:** Russia, America, global order, Bargaining Theory, Ukraine, Syria.



---

1 . Corresponding Author (danyalrezapoor@gmail.com)